

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض شد که در آیه شریفه و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا کیفیت استطاعت در خود روایات به انحاء مختلف تفسیر شده و اتفاقاً این نوع از تفسیر مطابق با خود اطلاق و جوب، که آن اطلاق و جوب مسبب از کیفیت استنباط عرف است مطابق با خود استنباط عرف است.

یعنی خود استنباط عرفی در این مسئله هست زیرا آن چه که عرف از استطاعت می داند عبارت است از توان و قدرت بر قیام، این آن مقداری است که عرف می داند همان طوری که عرف از قیام به صوم چه چیزی را استنباط می کند؟ آیا عرف از قیام به صوم حتماً صوم خاص را استنباط می کند؟ یعنی حتماً فرض کنید که کسی که می تواند سحری چلوکباب بخورد یا خورشید فسنجان بخورد این باید روزه بگیرد؟ یا این که نه، کسی که نان و پنیر هم می خورد او هم باید روزه بگیرد. عرف از این استطاعت بر صوم چه استنباطی را می کند؟ در زمان رسول خدا کسانی بودند روزه می گرفتند با دو تا خرما در سحری و دو سه تا خرما در افطار. بیش از این نداشتند و حکم صوم برای آنها هم بود، همین حکم صوم برای آنها بود حکم و جوب بود و این طور نبود که حکم صوم از آنها ساقط بشود بخاطر این که اینها مثل متمولین و اتقیاء سحری کذایی نداشتند و افطار کذا نداشتند سحرها و افطاریهایی که الان می دهند و متداول است بین مردم چیست؟ اول موقع افطار یک سفره می اندازند در آن چیزهای متنوع است بعد که خب حسابی این افطار شد یک ساعت بعدش تازه شام می آورند و شام مفصل می دهند. این نحوه روزه گرفتن هایی است که بین مردم متداول است. حالا اگر فرض کنید که یکی با نان و پنیر افطار کرد یا سحریش یک چیز خیلی ساده بود این را مردم سحری و روزه به حساب نمی آورند. یعنی بعضیها یک جوری نگاه می کنند مثلاً که این الان دارد به این غذای اندک روزه می گیرد! مثلاً نگاه کن این با چنین وضعی و کیفیتی دارد روزه می گیرد، در حالتی که خب این برای متشرعه این طور نیست. متشرعه یک چنین چیزی ندارد، داشته باشند هم نمی خورند حالا مگر حتماً باید انسان غذای پختنی بخورد در خیلی از اوقات همین غذای حاضری برای انسان مفیدتر و بهتر است، انسان را نگه می دارد خود من در ماه رمضان هر چه غذا و افطاری و سحریم سبک تر باشد سالم بهتر است این اصلاً ربطی به زهد و تقوا ندارد، این چیزی است که مربوط به کیفیت سلامتی بدن است و اگر بخواهم غذای سنگین بخورم روزه بگیرم اگر سحریم بخواهد سنگین باشد پختنی باشد نمی توانم اصلاً روزه بگیرم یا اگر افطاری بخواهم یک افطاری سنگین بخورم آن شب من به طور کلی رفته است. هر سنی یک اقتضایی می کند، بدن یک اقتضایی می کند و انسان از آن حدش نباید تجاوز کند.

یا اینکه فرض کنید که استطاعت مربوط به صلاة به چه نحوی است؟ عرف چه استنباطی در این استطاعت مربوط به صلاة دارد؟ آیا نماز حتماً باید شرایط خاصی داشته باشد؟ در یک جایی باشد مثلاً تخت روان باشد و او را باد بزنند؟ نه در هر شرایطی باید نماز بخوانی در بیابان هستی باید بخوانی، در بالای کوه هستی زیر پایت سنگ است باید بخوانی فرش هم هست باید بخوانی، بله یک وقتی ضرر است سرما و زمستان است که بخواهی بیرون نماز بخوانی در آنجا ضرری پیش می‌آید در آن جا خب می‌گویند. و الا در اوقات و در همه واجبات مسئله از همین قبیل است استطاعتی را که به عنوان شرط و جوب یا شرط عقلی ذکر کرده اند و در اینجا تصریح شده به همین برمی‌گردد یعنی توان عرفی، شخص توان داشته باشد بر انجام حج، به همین دلیل است که این همه راوی از امام علیه السلام می‌آیند سوال می‌کنند که منظور از استطاعت در این جا چیست؟ اگر مقصود از استطاعت یک امر خیلی مشخص و روتینی که همه بخواهند آن را بفهمند بود دیگر برای چه می‌آیند از امام سوال می‌کند که منظور از استطاعت چیست؟ تا حضرت بفرماید زاد و راحله خب معلوم است زاد و راحله اگر مردم از استطاعت همین زاد و راحله عادی بفهمند دیگر دلیل ندارد بیاید از حضرت سوال بکند یابن رسول الله ما المقصود من الاستطاعة حضرت می‌فرماید الزاد و الراحله و تخلیه السرب و موهنه برگشت و امثال ذلک. خب قضیه مشخص است.

پس از این جا مشخص می‌شود که مردم منظور از استطاعت را یک امر دیگری می‌دانستند استطاعت یعنی انجام دادن این فعل بایّ نحو کان مردم این را منظور از استطاعت تلقی می‌کردند. لذا داریم که آن شخص می‌آید سراغ حضرت و می‌گوید که به هر نحوی باید رفت حضرت می‌فرماید اذن هلكوا اگر مردم این جورى بخواهند انجام بدهند از بین می‌روند نه! این طور نیست این است که راحله‌ای داشته باشد این که شخص می‌آید از امام سوال می‌کند که بایّ نحو باید حج انجام شود روایتش هم از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند عن ابی الربیع شامی روایتش هم روایت صحیحی است خالد بن جریر، سایر افراد سئل ابو عبدالله علیه السلام عن قول الله عزوجل و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً فقال ما يقول الناس؟ حضرت می‌فرماید: خب برداشت مردم چیست؟ و لله على الناس حج البيت ببینید در این جا به خود استطاعت مردم دارند نگاه می‌کنند یعنی کسی که بتواند خب بایّ نحو کان ما يقول الناس قال فقلت له الزاد و الراحله مردم می‌گویند کسی که زاد و راحله داشته باشد یعنی بتواند برود قال فقال ابو عبدالله علیه السلام قد سئل ابو جعفر عن هذا فقال هلک الناس اذاً یعنی کسی که فقط زاد و راحله برای خودش داشته باشد. لئن کان من کان له زادٌ و راحلة قدر ما يقوت عياله و يستغنى به عن الناس کسی که فقط به این مقدار زاد داشته باشد که مقدار قوت عیال را بدهد خب در این صورت خب چه کار بکند، اگر بخواهد آن را برای خودش بردارد دیگر نوبت به آنها نمی‌رسد اگر بخواهد آن را به آنها بدهد نوبت به خودش نمی‌رسد.... فقيل له فما السبيل؟ قال فقال السعة

فی المال اذا كان يحج ببعض و یبقی بعضاً لقوت عیاله بالاخره زن و بچه هم نان خور انسان هستند انسان هم مکلف است اَلیس قد فرض الله الزکاة فلم يجعلها الا علی من یملک مائتی درهم . ۲۰۰ درهم خب در آن زمان یک مبلغ قابل توجهی بود که می توانست مخارج سالش را ادا کند .

خب در اینجا ببینید حضرت در اینجا این مسئله را می فرماید که کسی که زاد داشته باشد آن ملاک برداشت عرفی این بود که فقط خر خودش از پل بگذرد دیگر حالا قوت عیال هم داشت یا نداشت فرقی نمی کند من کان له زاد و راحله زاد داشته باشد برود بلند شود برود زن و بچه هم هر کاری می خواهند بکنند حضرت می فرماید: نگو هر کاری می خواهند بکنند اگر بر تو حج واجب است قوت عیال هم بر تو واجب است هر دو بر تو واجب است باید هم به میزانی داشته باشی که خودت می روی هم به مقداری داشته باشی که موونه عیال در اینجا تأمین بشود به این مقدار داشته باشی در این صورت تو باید بروی . ببینید این برداشت عرفی در اینجا منظور من است نسبت به شخصی که می خواهد برود برداشت عرفی نسبت به کسی که حج انجام می دهد این است که بتواند خودش را برساند این که بتواند برساند یعنی یک مقدار مال داشته باشد و راحله هم داشته باشد آن وقت در روایت دیگر داریم که آن حج را مشیاً انجام بدهد حضرت می فرماید که خب اگر نتواند انجام بدهد خب این برایش واجب نیست یعنی حتی در حج به طور مشی هم در این جا روایت دارد .

پس بنابراین مسئله ای که در اینجا انسان می تواند آن را بدست بیاورد این است که آن مبنای عرفی برای حصول استطاعت عبارت است از القدرة علی الاتیان و قدرت بر اتیان مشخص است که به واسطه زاد حاصل می شود کسی که زاد نداشته باشد نمی تواند برود و به واسطه راحله حاصل می شود، کسی که راحله نداشته باشد نمی تواند برود . حالا اگر کسی راحله نداشت و می توانست برود . این همان روایت امام رضا علیه السلام است که حضرت می فرماید که باید برود یعنی از حضرت سوال می کند حضرت می فرماید که حج بر او واجب است یعنی آن مسئله استطاعت یک مسئله موضوعی منحصر در راحله در این صورت نیست زیرا آن قضیه ربطی به استطاعت ندارد آن یکی از احدالطرق است یکی از طرق وصول به حج، مرکب است یکی از آن طرقش فرض کنید که مشی است برای کسی که می تواند . لذا حضرت در اینجا به استعداد تعبیر آوردند، یعنی بتواند کسی برود یقدر، من یقدر این مبنای عرف است .

پس بنابراین آنچه را که ما در این جا می بینیم که امام علیه السلام روی آن تکیه دارد نسبت به قضیه استطاعت، عبارت است از همان کیفیت و حصولی که در آنجا انجام بشود و خود حضرت در این جا مسئله را بیان می کند . یعنی حج به ادنی الحجی که کسی که می تواند انجام بدهد . لذا در بعضی موارد می بینیم حضرت نسبت به حج که حتی بعضیها تعبیر آورند به حج استحبابی . در آنجا داریم که حضرت می فرماید: چرا حج

انجام نمی‌دهی؟ عرض می‌کند که من خلاصه خیلی مال ندارم! حضرت می‌فرماید: اطعمهم الخبز و الزيت خبز و زيت به عنوان قوت بایستی که بدهی، همین کفایت می‌کند، اگر بتوانی با خبز و زيت در بعضی جاها دارد اطعمهم الشعير و الزيت با خبز و زيت می‌توانی آنها را به حج ببری اینها را به حج ببر خب کلام امام علیه السلام هم که کلام هزل نیست یا منظور مراد جدی نباشد، چون در مقام بیان حکم است و در مقام بیان حکم مجامله راه ندارد. در این جا به آن توجیهاات فقها هم می‌رسیم که اینها آمدند حمل بر استحباب کردند ظاهراً آن طوری که به نظر می‌رسد سه روایت بود که امام علیه السلام می‌فرماید که چرا زن و بچه ات را به حج نمی‌بری؟ بعد آن می‌گوید که من مؤونه برای حج ندارم. حضرت می‌فرماید که اطعمهم الخبز و الزيت که فقها در این جا حمل بر استحباب کردند، حالا قبل از اینکه ما به این مطلب برسیم اول در مورد قضیه راحله صحبت می‌کنیم بعد در مورد زاد و بعد مسئله مربوط به فقها.

از یک طرف ببینید آیه قرآن دارد والله علی الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا هر کسی که مستطیع است هر کسی که می‌تواند باید برود در استطاعت هم راحله اخذ نشده یعنی منظور نشده دلیل دیگر این است که در آیه دیگر داریم و اذن فی الناس بالحج یا توک رجالا و علی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق یعنی به اصطلاح از این راههای طولانی بیایند به سمت مکه از آن طرف روایاتی داریم بر اینکه این را رجلاً دارد از آن طرف من استطاع دارد بعد این آیات را در این جا در نظر بگیرید روایاتی که در اینجا داریم روایاتی که می‌فرماید خداوند حج را فرض کرده علی ادنی الناس قوتاً این هم خب روایاتی در این جا بود از امام رضا علیه السلام و از امام صادق و علی اضعفهم مرة واحدة، وجوب حج برای اضعف الناس و ادنی الناس قوتاً این ادنی الناس به چه شخصی گفته می‌شود؟ آیا به شخصی که زاد و راحله دارد و قوت عیال دارد و می‌تواند برود و بیاید و به اندازه افراد مؤونه دارد قوت و مال دارد که نگه دارد خب اگر این طور باشد این که ادنی الناس نیست. آن کسی که قوت عیال را دارد که حج برود با زاد و راحله و بعد هم برگردد و آنها هم داشته باشد خب این که ادنی الناس نیست این جزء اوساط الناس است، چه کسی ادنی الناس است؟ ادنی الناس این است که حتی زاد و راحله ندارد این دنی الناس است؟ که یک مرتبه بیشتر بر او واجب نیست حالا این مقدار چه مقداری است؟ مقداری است که بتواند او را به حج ببرد، لذا نگاه می‌کنیم می‌بینیم که این ادنی الناس نسبت به راحله در روایات ائمه تفسیر شده به این صورت که بعضیها راحله دارند خب اینها می‌توانند بروند و کسی که راحله دارد این از ادنی الناس خارج می‌شود کسی که برای رفتن راحله داشته باشد کسی که یک اسب داشته باشد چه حالا تمام کره زمین طلا داشته باشد چه نداشته باشد بالاخره اسب، اسب است دیگر سوارش می‌شود آن غنی سوارش می‌شود این فقیر هم سوارش می‌شود، آدم، سوار دو تا اسب یا دو تا شتر یا دو تا الاغ که نمی‌شود سوار یکی می‌شود خب این چه آدم ثروتمند باشد سوار یک شتر می‌شود فقیر هم باشد سوار یک شتر می‌شود. این که دیگر ادنی

الناس و غیر ادنی الناس ندارد و از این نقطه نظر، ادنی الناسی که حضرت می فرمایند بر ادنی الناس مره واحده واجب است، منظور کسی است که راحله ندارد یعنی کسی که راحله ندارد ادنی الناس است ولی کسی که راحله دارد ادنی الناس نیست توجه کردید که امام علیه السلام که می فرماید یک مرتبه واجب است به چه می خورد؟ اگر به راحله می خورد و منظور از ادنی الناس کسی است که اسب و مرکب دارد و می تواند کرایه کند اگر هم نداشته باشد کرایه می کند خب بین سریع و غیر سریع که فرقی نیست هر دو اینها یک مرکب می خواهند سوار می شوند یا کرایه می کنند می آیند یا اینکه مرکب سواری خودشان است آن موقع هم که همه حداقل یک الاغ داشتند؛ در هر خانه یک الاغ بود. پس ادنی الناسی که در اینجا هست همان تفسیری است که امام علیه السلام نسبت به مشاة می فرماید کسی که می تواند یرکب بعضاً و یمشی بعضاً این می شود جزء ادنی الناس نه آن کسی که راحله دارد آن کسی که حتی راحله هم ندارد ولایقدر و لکن یمشی آن می شود جزو ادنی الناس که فقط به طور مشی می تواند و وقتی که از حضرت سوال می کنند راجع به استطاعت حضرت می فرماید کسی که قدرت بر مشی دارد باید برود انجام بدهد.

لذا اینجا می فرماید که ان حجه الاسلام واجبه نه مستحبه حجة الاسلام به حج واجب گفته می شود آقای شیخ الطائفه که شما آمدید اینها را حمل بر استحباب کردید! حجه الاسلام به حج واجب گفته می شود نه به حج مستحب من واقعا نمی فهمم واقعا دردی است که هنوز این درد و مشکل برای من حل نشده که آخر چرا ما باید کلام صریح امام را تغییر بدهیم. می فرماید واجبه علی من أطاق المشی من المسلمین از این سند بهتر نداریم سند خود شیخ است:

عن الحسين بن سعيد عن فضالة بن ايوب عن معاوية بن عمار قال: سئلت ابا عبد الله عن رجل عليه دينٌ نه تنها جزء اوساط الناس نیست بلکه بیچاره دین هم دارد فقیر است کسی که فقیر نباشد که دین ندارد فقیر است که دین دارد اعلیه ان یحج قال نعم خب پیاده که می تواند برود پایش را که از او نگرفته اند پول ندارد بدهد ان حجة الاسلام واجبه علی من أطاق المشی من المسلمین ولقد کان من حج مع النبی مشاة و لقد مرّ رسول الله بکراع الغمیم فشکوا الیه الجهد و العناء فقال شدوا أزرکم و استبطنوا ففعلوا ذلك فذهب عنهم .
روایت دیگر باز روایت از امام صادق است که می فرماید و لله علی الناس حج البيت من استطاع که این باز مربوط به حج است و آیه واجب حج را می گوید، یخرج و یمشی ان لم یکن عنده اگر راحله نداشته باشد باید پیاده برود قلت لایقدر علی المشی ببینید حضرت اول نگفت که سوار راحله بشود حضرت از اول گفت پیاده بعد آن طرف می گوید، اتفاقاً حضرت از این طرف بیان فرموده که پیاده برود گفته که پیاده نمی تواند برود حضرت فرمود خب مقداری از راه را سوار شود، عکس آنچه که ما می گوئیم. قال یمشی و یرکب قلت لایقدر علی ذلك اعنی المشی این که بخواهد پیاده بیاید بعد سوار شود. قال یخدم القوم و یخرج معهم خب

برود خدمت بکند آنها هم سوار مرکبش بکنند یخدم القوم و یخرج معهم اگر آنها ببینید که برایشان آب می آورد، لباسهایشان را می شوید آنها هم او را سوار می کنند. این مربوط به راحله، در همین روایت شما زاد را هم می فهمید که قضیه زاد اینجا قضیه اش روشن می شود.

پس بنابراین وقتی که امام علیه السلام می فرماید که منظور از ولله علی الناس حج البیت من استطاع این است که مشیا برود و اگر مشیا نتوانست یمشی و یرکب بعضا برود و اگر این دو تا را نتوانست طوری برود که سوار بشود، بالاخره باید برود یعنی حضرت در این روایت می خواهد بفرماید که آقا بیخود بهانه نیاور! باید حج را بروی به هر نحوی می توانی پیاده نمی توانی، یمشی و یرکب، نمی توانی یخدم القوم و یرکب به هر قسمی باید بروی دیگر امام علیه السلام با چه بیانی بگوید حج واجب مطلق است؛ چطور بگوید؟ اگر امام علیه السلام بخواهد بگوید این حج واجب مطلق است و بای نحو باید رفت دیگر چگونه می تواند بهتر از این و صریح تر از این روایت، این مسئله را بیان کند؟ با این که حضرت می فرماید هو واجب علی ادنی القوم چگونه حضرت می تواند بیان کند و این طور تفسیر کند؟ درست! مورد راحله چطور امام بفرماید که اکثر من حج مع النبی المشاة افرادی که با پیغمبر رفتند حجستان حج مستحب نبود بلکه حج واجب بود و امام علیه السلام در زمان خودش حج مع النبی را شاهد برای اطلاق حج می آورد یعنی ۱۵۰ سال بعد که دیگر مردم این جوری نبودند مثل زمان پیغمبر که گرسنه باشند و با یک خرما و با یک دانه کشمش افطار کنند و سحری بخورند نه زمان امام صادق بود دیگر اوضاع عوض شده بود مسائل عوض شده بود و خود زندگی امام صادق هم آن طور که در روایات داریم تغییر پیدا کرده بود. دیگر بلاد فتح شده بود اموال آمده بود مسلمین وضعیتشان تغییر پیدا کرده بود مثل زمان پیغمبر نبود آیا می توانیم بگوئیم زمان پیغمبر این طور بود اما در زمان حضرات ائمه استطاعت فرق کرد؟ خب کجایش فرق کرد استطاعت که فرق نمی کند.

لذا امام علیه السلام می فرماید الان هم که اوضاع عوض شده اگر کسی فقیر است نباید نگاه به اغنیاء بکند باید همان طوری که زمان پیغمبر حج انجام می دادند باید الان بروی. نگاه نکن بقیه سوار راحله می شوند و من چون ندارم باید بنشینم نه! در زمان پیغمبر بعضیها راحله داشتند بعضیها راحله نداشتند، در حالتی که همه آنها را پیغمبر به حج آورد و حتی تحریک و تشویق کرد و حتی گفت استبطنوا چیزی را به خودتان ببندید تا اینکه آن اناء را تحمل نکنید حتی زاد هم نداشتند بیچارهها! چیزی نداشتند بخورند خب کسی که گرسنه است یک چیزی می بندد که این معده سنگینی کند و وقتی که معده سنگینی کرد آن ترشح در معده قطع بشود و معده تحریک نشود گرسنگی بر انسان پیدا نشود وقتی معده سنگینی بکند انسان چیزی به شکم ببندد معده جمع می شود و دیگر ترشح اسید نمی کند. پیغمبر فرمودند که این کار را انجام بدهید آن وقت امام علیه السلام که همان روش حج زمان پیغمبر را مستند قرار می دهند برای وجوب حج در زمان خودشان.

اینها آن نکاتی است که مجتهد باید آنها را در نظر بگیرد که حکم، حکم واحد است من زمن النبی الی زمن القائم علیه السلام همه یکی است تفاوتی نمی کند حالا آن جا این طور است یک حکم داریم در رخصاء فرق می کند نه حکم یکی است منتهی این به صور مختلفی بیان می شود. باید مجتهد استنباط کند که کیفیت حکم چگونه بوده و نزولش چگونه است و ملاکش چیست؟ ملاک را باید به دست بیاورد که ملاک در چه درجه از اهمیتی قرار دارد تا آن حدی که حضرت می گوید اگر ممکن است باید به شکمت سنگ ببندی و به حج بیایی تا این حد! چون حج، حجه الاسلام است درست شد! این مربوط به راحله دیگر بیش از این زیاد طول ندهیم. زاد هم همین طور وقتی که از امام سوال می کنند که مقصود از استطاعت چیست حضرت می فرماید زاد و راحله. آیا یعنی چند تا کاروان خرمن برنج دم سیاه شمال و دیگر لویبای جنوب و خربزه های شیرین اصفهان و نمی دانم گوسفندها و گله ها با خودت راه بیانداز در مکه زاد است دیگر می خواهیم به ما خوش بگذرد! آن جا باید این طوری باشد؟ یا نه زادی که حضرت می فرماید الزاد و الراحله آن زاد چیست؟ امام علیه السلام تفسیر می کند به الخبز و الزيت. خبز و زیت چرا به ایشان نمی دهی اگر می توانند معده ایشان کشش دارد مریض نمی شود حالا گوشت نخورند این بیچاره ها می آیند این آفریقائیها ما آنجا می دیدیم دیگر، خیلی از این ها می آمدند گوشت هم نمی خوردند من نگاه کردم همان چیزهای بسیط و ساده با همان غذاها و قدرت نداشتند قدرت بر خریدن و خوردن گوشت نداشتند. همان سالی که زمان مرحوم پدرمان رفتیم آن مسئول می گفت خیلی آدم مطلعی بود خدا بیامرزد آدم خیلی با اخلاصی هم بود صحبت اینها که شد در یک مجلس این می گفت آقا من اصلا با اینها بوده ام اینها حتی بعضی چیزها را می آورند با خودشان اینجا می فروشند و از پولش برای خودشان ارتزاق می کنند، خیلی از اینها می آیند به امید کار کردن و در آنجا به عنوان خدمه کار می کردند و اینها هم یک چیزی به ایشان می دادند آنها هم می رفتند ارتزاق می کردند. خب این مردم این طوری می آمدند برای مکه نه حالا با چه وضعیتی که هر کی برای خودش غذا هر چه می خواهد بردارد آنها در یک چنین وضعیت حج انجام می دادند وقتی که زاد را امام علیه السلام در این روایات دیگر تعبیر می کند اطعمهم الشعیر و الزيت یا الخبز و الزيت یا در این جا امام علیه السلام در مورد حج واجب می فرماید که یخدم القوم و یخرج معهم خدمت کند به قوم یعنی برود زادش را تحصیل کند یخدم القوم یعنی برود زادش را تحصیل کند و این مقدار قوتش را به واسطه این خدمت تحصیل کند. البته آن نسبت به زن و بچه آن حکم جدا باید باشد مقدار قوتی که بتواند تا برود برگردد باید داشته باشد خب حضرت آن را بیان می کنند ولی راجع به خودش وقتی که حضرت می فرماید که یخدم القوم برود به آنها خدمت بکند یعنی برود آشپز یا کارگر بشود، خادم بشود اگر پزشک است مداوا کند چه اشکال دارد که یک شخصی که می رود، درمان می کند مداوا می کند یک کسی که ترجمه می داند زبان می داند عربی می داند انگلیسی می داند به عنوان مترجم می رود به عنوان یا بتواند یک شخصی برود تحقیق

بکند مثلاً از طرف سازمانی از طرف دولتی موظف بشود بر اینکه برود به کاروانها رسیدگی کند نقائص را ببیند به افراد گزارش بدهد و به این وسیله او را ببرند اینها واجب الحج اند.

تلمیذ: آیا می تواند روحانی کاروان شود؟

استاد: بله آن هم همین طور است آن کسی که روحانی است آن هم یخدم القوم است.

تلمیذ: حضرتعالی اجتهاد را شرط روحانی کاروان نمی دانید؟

استاد: حالا آن یک مطلب دیگر است در آن وادی بحث نمی کنیم فرض کنید کسی که حائز شرایط است کسی که حائز شرائط هست صحبت راجع به او است.

تلمیذ: آیا نباید خود روحانی خودش یک بار حج واجب رفته باشد؟

استاد: خب نرود، حیض که نیست مربوط به او نباشد.

تلمیذ: اگر نرفته باشد هنوز تجربه نکرده است.

استاد: خب آن علمش را خوانده، فقهش را خوانده، احکامش را خوانده.

تلمیذ: بعضی می گویند تا حج را نروی احکام را نمی فهمی.

استاد: خب حالا البته آن یک مرتبه بالاتری است. بعضیها صد دفعه می روند نمی فهمند، کسی که درس

خوانده مطالب دستش است و از طرق مختلف به مسائل رسیده، خب این چه اشکال دارد انجام می دهد. البته

یک مطلبی هست که روحانی کاروان شدن هم یک سعه صدر و یک حوصله ای می خواهد، من که نمی توانم،

من که اصلاً حوصله سرو کله زدن با مردم و مخصوصاً در این اوضاع را ندارم، اصلاً از من نمی آید ولی بعضیها

می توانند هر دو حالش را داشته باشند هم حال توجّهشان و هم حال خدمت به افراد را داشته باشند، خب این

یک مسئله دیگری است با فرض به اطلاع به مسائل و احکام این روحانی باید برود آن وقت مسئله دیگری که

در این جا پیش می آید آن یک مطلب دیگر است که این جا اگر یک روحانی دید که نه آن حکمی که دارد بیان

می شود اشتباه است مثلاً حکمی هست که اگر شانه از کعبه منحرف شد طواف باطل است خب این روحانی

چطور می تواند به این فردی که می داند این فتوی باطل است چطور می تواند بگوید حجت باطل است؟ اینجا

یا مسئله سخت پیش می آید مشکل پیش می آید اینجا هست که انسان باید مسئله را بگوید و نباید بگذارد که

در مردم شبهه بماند باید بگوید و برود بگوید برو آقا مسأله ات درست است و هیچ اشکالی هم ندارد در آن

جایی که انسان بداند که مسائل یعنی حکم، حکم خلاف است انسان نمی تواند به صرف این که از یک شخصی

تقلید می کند و حکم خلاف را بگوید آن یک مطلب دیگر است.

در اینجا مسئله مربوط به زاد است در مورد زاد هم ما می بینیم امام علیه السلام نظرشان این است وقتی

که این طور شد، پس بنابراین جناب شیخ و امثالکم شما به چه حسابی شما می آید و این روایتها را که در آن

حجه الاسلام است و در آن حکم و جوب است حمل بر استحباب می کنید؟ این چه معیاری است؟ این مسئله ای است که رویش بروید فکر کنید.

تلمیذ: این مطلبی که شما فرمودید مرحوم علامه طباطبایی این را دلیل بر این است که آن ها حج نداشتند یعنی شریعت آنها محدود بوده حج اگر در شریعت بوده آنها هم باید انجام می دادند ولی آن ها انجام ندادند لذا علامه فرمودند که بله ما این را در اولاد حضرت ابراهیم می دانیم که آنها در مکه بودند و در .. اسحاق و اولادش این را نمی بینیم چون آنها در فلسطین بودند.

استاد: البته ما داریم که حضرت موسی حج انجام دادند ما روایت در این قضیه داریم و با امت خودشان آمدند و عده زیادی بودند حج را انجام دادند به عرفات رفتند در آنجا چه کردند به مشعر آمدند حالا منی در ذهنم نیست ولی راجع به این قضیه روایت داریم حالا بگو اشکالی ندارد آن قضیه مربوط می شود به کیفیت شکل گیری دیانت نسبت به اجیال آینده که آنها تا چه مسائلی باید واجد مسائل کمالیه آن دین باشند.

اللهم صل علی محمد و آل محمد